من یکی از هفت پسر مُقَرّن بودم؛ ما فقط یک خدمت کار داشتیم. به یاد دارم که کوچک ترین برادر به آن کنیز سیلی زد؛ لذا رسول الله صلی الله علیه وسلم به ما امر فرمود آن کنیز را آزاد کنیم.

از ابوعلی سوید بن مُقرِّن رضی الله عنه روایت است که می گوید: من یکی از هفت پسر مقرّن بودم؛ ما فقط یک خدمت کار داشتیم. به یاد دارم که کوچک ترین برادر به آن کنیز سیلی زد؛ لذا رسول الله صلی الله علیه وسلم به ما امر فرمود آن کنیز را آزاد کنیم. و در روایتی آمده است: من هفتمین برادر بودم.
[صحیح است] [به روایت مسلم]

سوید بن مقرن خبر می دهد و می گوید: من یکی از هفت برادر از بنی مقرن بودم که همگی از صحابه ی مهاجر بودند. همه ی ما هفت نفر فقط یک کنیز به عنوان خدمتکار داشتیم که کوچکترین ما ضربه ای به صورت او زد؛ این بود که رسول الله صلی الله علیه وسلم به ما دستور داد او را آزاد کنیم؛ تا آزاد کردن وی کفاره ی ضربه ای باشد که به صورت او خورده است.

http://sunnah.global/hadeeth/fa/show/8894